

حوزه تمدنی ایران، جهانی شدن و آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه

محمدجعفر جوادى ارجمند^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

جواد حق گو^۲

جعفر عظیم زاده^۳

چکیده

علاوه بر ایرانی که امروز در مرزهای سیاسی محصور شده است، ایرانی دیگر داریم با ماهیت فرهنگی که به عنوان حوزه‌ای تمدنی، چند برابر سرزمین فعلی ایران را دربرمی‌گیرد و کشورهایمانند افغانستان و تاجیکستان را به طور کامل و بخش‌هایی از پاکستان، هند، کشورهای آسیای میانه و قفقاز، عراق و سرزمین‌هایی را که افراد در آن زندگی می‌کنند نیز شامل می‌شود که این خود، عظمت حوزه تمدنی ایران را نشان می‌دهد؛ این حوزه تمدنی، اینک به لطف فرصت‌های پیش آمده در بستر جهانی شدن و نیز تحولاتی که در منطقه به وقوع پیوسته، شرایطی را مهیامی بیند تا خود را احیا کرده، با برقراری ارتباطی تنگاتنگ میان نواحی مختلف این حوزه، یکپارچگی فرهنگی ایجاد کند؛ پرداختن به این موضوع که ایران با وجود چنین ظرفیتی چگونه باید برای بهره‌برداری حداکثری از فرصت‌های پیش آمده سیاست خارجی آینده‌اش را در قبال حوزه تمدنی خود سامان دهد؟، پرسش اصلی این تحقیق را تشکیل داده است. در این پژوهش با تأکید بر فرصت تکثر قومیتی موجود در جامعه ایرانی و حضور دنباله این قومیت‌ها در حوزه تمدنی ایران که در کشورهای پیرامونی واقع شده‌اند، به این وضعیت به عنوان عاملی مثبت برای اتخاذ راهبردهای مناسب در جهت گسترش منافع ملی ایران در حوزه تمدنی خود نگریسته شده که می‌توان در راستای ارتقای جایگاه ایران از آن بهره‌برداری کرد؛ در همین راستا، پژوهش حاضر، ضمن تأکید بر لزوم بازبینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال حوزه تمدنی خود (به ویژه با توجه به تحول‌های صورت گرفته در منطقه)، راهکارهایی مناسب در خصوص نحوه بهره‌گیری صحیح و مدبرانه از این ظرفیت را در قالب دکترین هسته - پیرامون ارائه داده است.

واژگان کلیدی: حوزه تمدنی ایران، سیاست خارجی ج.ا.ا، جهانی شدن، منطقه ایران فرهنگی، تکثر

قومیتی.

۱* . عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول: mjjavad@ut.ac.ir)

۲ . دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.

۳ . کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.

مقدمه

ایران به‌عنوان کشوری با سابقه تمدنی کم‌نظیر، همواره در گستره فرهنگی خود با تعدد خرده‌فرهنگ‌های گوناگون مواجه بوده‌است. مسئله‌ای که همواره با دو عینک خوش‌بینانه (به‌عنوان یک فرصت) و نیز اغلب با عینک بدبینانه (به‌عنوان یک تهدید) بدان نگریسته شده‌است، تعدد و تنوع قومی در حوزه تمدنی ایران به‌گونه‌ای است که می‌توان تکثر فرهنگ‌های مختلف را در آن به‌وضوح مشاهده کرد؛ این اقوام در طول تاریخ در نضج و شکوفایی تمدن ایرانی به شکلی محسوس، سهیم بوده‌اند و ازاساس، ایران را فارغ از چنین تکثری نمی‌توان تبیین کرد؛ چراکه حوزه تمدنی ایران به‌عنوان یک واحد فرهنگی مستقل از تکثر این فرهنگ‌ها و قومیت‌ها هویت یافته‌است. تنوع قومی در گستره تمدنی ایران به‌ویژه حضور دنباله برخی از این قومیت‌ها در خارج از مرزهای ایران سیاسی تهدیدها و درعین‌حال، فرصت‌هایی را برای کشورمان به‌وجود آورده‌است که عدم توجه به هر یک، مخاطراتی را برای کشور به‌همراه خواهد داشت.

در این پژوهش به‌دنبال بررسی این موضوع خواهیم بود که «ایران با وجود تکثر فرهنگی و وجود قومیت‌های گوناگون در ایران امروزی و حضور دنباله این قومیت‌ها در سیطره دولت‌های همسایه چگونه باید برای بهره‌برداری حداکثری از فرصت‌های پیش‌آمده، سیاست خارجی آینده‌اش را در قبال حوزه تمدنی خود سامان دهد؟».

در پاسخ به این چگونگی، با داشتن این مفروض که جایگاه ایران فرهنگی امروزی، تناسبی با جایگاه حقیقی آن ندارد، داعیه اصلی تحقیق را مطرح می‌کنیم؛ ایران اسلامی برای پیدا کردن جایگاه حقیقی خود در منطقه و جهان (که این جایگاه برابر با تثبیت فرهنگ و تمدن ایرانی در مناطقی است که جزء حوزه تمدنی ایران به‌حساب آمده، فرهنگ و تمدن ایرانی، ظرفیت رشد و شکوفایی را در این مناطق دارد) با نگاهی فرصت‌شناسانه به تکثر فرهنگی جامعه ایرانی، خواهد توانست جایگاه حقیقی خود را نه تنها تثبیت کند، بلکه در مراحل بعد از تثبیت به ارتقای این جایگاه پرداخته، به تبع آن، «منافع اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دولت ایران» را هم در این مناطق تضمین کند؛ به‌عبارت‌دیگر، گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران با بهره‌مندی از فرصتی که دنباله قومیت‌های ایرانی در آن سوی مرزها ایجاد کرده‌اند، امکان‌پذیر خواهد بود و این امر نیز از تحکیم رابطه هسته مرکزی با پیرامون داخلی و به تبع، تحکیم رابطه پیرامون داخلی با پیرامون خارجی به‌منصه‌ظهور خواهد رسید؛ در واقع، پژوهش

حاضر، ضمن رد دیدگاهی که همواره تکثر قومیتی ایران را تهدیدی جدی ضد امنیت ملی قلمداد می‌کند، با ارائه و پیشنهاد راهکارهای عملیاتی در قالب دکترین هسته- پیرامون، تعدد و تکثر قومیتی را فرصتی منحصر به فرد برای افزایش منزلت استراتژیک ایران در منطقه و به‌ویژه در حوزه تمدنی خود می‌داند؛ از این رو به نظر می‌رسد که موضوع پژوهش، نوآوری و تازگی خاص خود را داشته باشد.

در این پژوهش که رویکردی آینده‌پژوهانه دارد، از منابع گوناگون کتابخانه‌ای و اینترنتی بهره‌جسته‌ایم. ساختار متن پژوهش مشتمل بر چهار عنوان اصلی است که عبارت‌اند از: «حوزه تمدنی ایران: گذشته، حال و آینده، تکثر فرهنگی: فرصت یا تهدید؟، حوزه تمدنی ایران و جهانی شدن، حوزه تمدنی ایران، جهانی شدن و آینده سیاست خارجی ج.ا.ا. (ارائه راهکارهای عملیاتی در قالب دکترین هسته- پیرامون)» و با نتیجه‌گیری به‌تمام خواهد رسید.

الف- مبانی مفهومی و نظری

۱- مبانی مفهومی

یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه علوم اجتماعی، ارائه تعاریف مختلف و گاه متضاد از اصطلاح‌های واحد است؛ درحقیقت برخلاف علوم تجربی در حوزه علوم اجتماعی، تعریفی واحد که مورد توافق همگان باشد برای اصطلاح‌های خاص رشته‌های مختلف این حوزه از جمله علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ارائه نشده است؛ همین امر باعث می‌شود که پیش از پرداختن به یک مطلب، نویسنده ابتدا با ارائه معمول‌ترین تعاریف درخصوص یک واژه، تعریف خود را از اصطلاح‌هایی که در متن به‌کار می‌گیرد، به خواننده القا کند تا فهم مطلب به‌صورتی که مدنظر نویسنده بوده است برای دیگران میسر شود؛ در ادامه به تعریف مفاهیمی مانند قومیت، هویت قومی، تجزیه‌طلبی و ایران فرهنگی خواهیم پرداخت.

۱-۱- مفهوم قومیت

واژه‌های قومیت یا گروه قومی، هرچند واژگان جدیدی در علوم اجتماعی هستند و ظهورشان به حدود بیشتر از یک قرن نمی‌رسد، ریشه و بنیان دیرینه‌ای دارند؛ این واژه‌ها برخلاف مفاهیمی مانند ملت و ناسیونالیسم که اصطلاح‌هایی به‌نسبت جدید هستند، در کنار عباراتی نظیر قبیله، طایفه، گروه،

تیره و نژاد کاربردی بلندمدت، در اطلاق بر گروه‌های انسانی داشته‌است. قومیت صفت قوم است، اما اغلب به صورت مترادف این واژه استعمال می‌شود. در طول زمان، معنای واژه قومیت تغییر یافته‌است به گونه‌ای که گاهی ناظر بر مفهوم دیگران بوده‌است، یعنی افرادی که به گروه مسلط تعلق ندارند و گاهی به همه گروه‌ها اطلاق می‌شد؛ این نکته به‌ویژه در خصوص معانی جدید قومیت و گروه قومی، صادق است. معانی نخستین گروه قومی در اصل با معانی مدرن آن متفاوت‌اند، به گونه‌ای که در اصل، گروه‌های قومی به گروه‌های غیرمسیحی و غیریهودی گفته می‌شد و به‌طور کامل، جنبه مذهبی و گاه نیز نژادی داشت (Snyder, 1983:255)؛ بعدها به‌ویژه در دهه‌های پایان نیمه نخست قرن بیستم بود که به دلیل وجود گروه‌های گوناگون مهاجر در آمریکا، قومیت علائق نژادی، زبانی و فرهنگی گروهی خاص، نظیر سیاهان، ایرلندی‌ها، ایتالیایی‌ها، آلمانی‌ها، لهستانی‌ها و سایر گروه‌ها خوانده شد (Snyder, 1983: 204,255). در زبان انگلیسی، «قومیت»^۱ بسیار وسیع‌تر از ارتباط یک فرد با جامعه‌اش است (یعنی شهروندی) و بیشتر به ارتباط با یک گذشته و فرهنگ مشترک و آشکار اشاره دارد. در برخی از زبان‌های دیگر، اصطلاح‌های معادل قومیت و ملیت بسیار به یکدیگر نزدیک هستند.

درباره مفهوم واژه «قوم» آنچه بیش از دیگر معانی، متداول است آنکه قوم یا گروه، نژادی گروهی از انسان‌هاست که اعضای آن دارای ویژگی‌های نیایی و اصل و نسبی یکسان یا مشترک هستند؛ در این دیدگاه، همچنین گروه‌های قومی، اغلب دارای مشترک‌های فرهنگی، زبانی، رفتاری و مذهبی هستند که ممکن است به آبا و اجدادشان برگردد یا براساس عواملی دیگر به وجود آمده باشد؛ بنابراین یک گروه قومی می‌تواند یک جامعه فرهنگی نیز باشد. قوم در جوامع برده‌داری و فئودالی نوعی دیگر از اشتراک افرادی است که دارای پیوندهای خونی هستند و سرزمین، زبان و فرهنگ مشترک دارند، ولی این اشتراک هنوز به اندازه کافی، پایدار نیست و در مقیاس کشوری نیز اشتراک اقتصادی، هنوز کامل نیست (آشوری، بی تا).

۱-۲- مفهوم هویت قومی

هویت قومی، اغلب، نوعی هویت اجتماعی است که در آن وابستگی به گروه قومی خاص، مبنای شناسایی و شناساندن قرار می‌گیرد؛ البته قومیت، معنی واحدی ندارد و شاخصه قومی بودن یک گروه بیشتر به تمایز آن با گروه‌های دیگر بستگی دارد. به دلیل گستردگی مفهوم قومیت که گاه مفهوم ملیت

را نیز می‌رساند. عناصری گوناگون مانند زبان، مذهب، نژاد، آداب و رسوم خاص و گاه ملیت خاص، یک گروه قومی را تشکیل می‌دهند؛ برای نمونه در لبنان «مذهب»، ملاک قومی بودن و گروه‌های قومی است و نه زبان، چراکه همه لبنانی‌ها در زبان عربی اشتراک دارند. در برخی کشورها، همانند شمال آفریقا و مورد بربرها، نژاد عامل و شاخصه قومیت است و در برخی کشورها همانند ترکیه و عراق «زبان» می‌تواند عامل قومی باشد (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۳).

هویت قومی نیز همانند هویت دینی، بخشی از هویت اجتماعی فرد است؛ خود هویت قومی نیز گاه تحت تأثیر هویت‌هایی خردتر نظیر مذهب، طایفه و ایل قرار می‌گیرد؛ برای نمونه در کردستان ایران، عراق و ترکیه، کردها به لحاظ شیعه و سنی بودن و نیز تعلق به طایفه‌های گوناگون، هویتی متمایز دارند و برای خود، مرز هویتی قائل می‌شوند؛ همین شکاف‌های کوچک‌تر از بروز یک هویت قومی فراگیر جلوگیری کرده است. نبود پیشینه سیاسی و تاریخی واحد برای کردها یا به عبارتی، نبود دولت کردی در گذشته، تمایزهای هویتی طایفه‌ای، دینی و ایلی و حتی لهجه‌ای و زبانی را میان آنها تشدید می‌کند (خضرزاده، ۱۳۸۱: ۷۳).

۱-۳- مفهوم تجزیه طلبی

اعتقاد به اینکه گروه یا سرزمینی معین باید از سازمان بزرگ‌تری که وابسته به آن است، جدا شود، اغلب در تجزیه طلبی نظر بر استقلال سیاسی اقلیتی خاص از یک واحد بزرگ سیاسی است و نهضت‌های حامی چنین اندیشه‌هایی را تجزیه طلب می‌نامند. در قرن گذشته و قرن حاضر متأثر از رشد ناسیونالیسم، نهضت‌های تجزیه طلب بسیاری در داخل امپراطوری‌ها و کشورهای وسیع به وجود آمده، بر اثر آنها ملت‌های تازه‌های پدید آمده‌اند. تجزیه طلبان، ممکن است خواهان جدایی از کشوری و پیوستن به کشور دیگر باشند.

برخلاف دیدگاهی که منشأ تمام تمایل‌ها و اقدام‌های تجزیه طلبانه را در ناسیونالیسم قومی می‌داند باید به این نکته اشاره داشت که تجزیه طلبی همیشه بر اساس ناسیونالیسم قومی صورت نمی‌گیرد؛ در برخی موارد، منافع اقتصادی مشترک نیز باعث تجزیه طلبی است؛ مانند مذاکرات گروه‌های کرد با گروه‌های تجزیه طلب آذربایجانی که برای رهایی از زیر فشار جمهوری اسلامی تاحدودی با هم دیگر اتحاد دارند، یا برگزاری سمینارهای تخصصی فدرالیسم که هر دوی این گروه‌ها (که از نظر ناسیونالیسم قومی با هم متفاوتند) در آن خواسته‌هایی مشترک را مطرح می‌کنند.

رادیکال‌ترین شکل منازعه قومی در حوزه‌های گروه قومی تجزیه‌طلبی است که به تغییر مرزهای دولت و تشکیل دولت جدید منجر می‌شود. شرط لازم برای اعمال این سیاست، غنی‌بودن گروه قومی است، زیرا تجزیه‌طلبی در محیطی خشن و با درگیری داخلی با سطحی بالا از آسیب‌ها و هزینه‌ها برای هر دو طرف صورت می‌گیرد. هدف گروه قومی تجزیه‌طلب، ممکن است الحاق به سرزمین دیگر (کشمیر هند به پاکستان) یا تشکیل دولتی با حضور اقوام همسایه باشد؛ البته شکل مسالمت‌آمیز تجزیه (تجزیه با توافق همه گروه‌های قومی داخلی) نیز امکان‌دارد. همانند جدایی چک و اسلواکی از یکدیگر و تشکیل دو دولت مستقل (خضرزاده، ۱۳۸۱: ۷۳).

۱-۴- مفهوم ایران فرهنگی

ما وقتی می‌گوییم ایران فرهنگی، منظورمان مناطقی است که در آنجا فرهنگ ایرانی که ریشه‌های اصلی آن از دل تمدن اسلامی نشأت گرفته است حضور دارد و این مناطق نمی‌توانند به مرزهای سیاسی، محدود شوند؛ بنابراین ما وقتی می‌گوییم ایرانی، نه به این منظور است که ما به او تابعیت و ملیت ایرانی بدهیم بلکه می‌خواهیم بگوییم برای نمونه، مولوی، عضوی از جهان اسلام و به تبع، جزئی از تمدن ایران است. ملت ایران از معدود ملت‌های چند هزار ساله است که هرگز به گسست هویتی، دچار نشده و جزئی کوچک از یک فرهنگ بزرگ‌تر نبوده است. ایران در روزگار کهن تا ماوراءالنهر، شبه قاره، جهان عرب، آسیای صغیر و مناطقی از آفریقا و اروپا بسط داشت. حوزه تمدن ایرانی، شامل منطقه جغرافیایی وسیعی است که از درون چین می‌آید و کشمیر و فلات پامیر را دربرمی‌گیرد و به آسیای کنونی می‌رسد؛ کشورهای این حوزه را به انضمام افغانستان و پاکستان شامل می‌شود و ایران فعلی را در خود جای می‌دهد؛ از اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج فارس و نواحی ساحلی آن در هر دو سو؛ خود را به قفقاز تا دریای سیاه و مدیترانه می‌رساند؛ به عبارت دیگر گستره تباری و فرهنگی ایران نه تنها به مرزهای جغرافیایی ایران کنونی و حتی مجاورت این مرزها محدود نیست، بلکه هم‌تبارهای ایرانی در گستره‌ای بسیار دورتر از ایران کنونی نیز حضور دارند.

۲- مبانی نظری

پژوهش حاضر، رویکردی آینده‌پژوهانه دارد؛ بنابراین ارائه راهکار برای بهره‌مندی مطلوب‌تر از فرصت تکثر قومیتی موجود در ایران فرهنگی ناظر بر عوامل اصلی تهدیدزا در موضوع قومیت‌های ایران است؛ به عبارت دیگر، این پژوهش با عنایت به نظریه‌های موجود در باب مسئله قومیت‌ها (به‌طور

خاص، موضوع قومیت‌های ایران) که به علل اصلی بحرانی شدن موضوع قومیت‌ها پرداخته‌اند، راهکارهای پیشنهادی خود را برای بهره‌مندی حداکثری از وضعیت موجود ارائه داده‌است؛ در ادامه، ضمن اشاره‌ای کوتاه به نظریه‌های موجود در باب قومیت‌ها، نظریه حمید/احمدی را که به مسئله قومیت‌ها در ایران به دقت توجه کرده‌است، مطرح خواهیم کرد.

درخصوص تبیین علل گرایش‌های قومی و سیاسی شدن قومیت‌ها چند نکته را باید مدنظر قرارداد؛ نخست آنکه هیچ نظریه عمومی درباره قوم‌گرایی نمی‌تواند وجود داشته باشد (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۲۳). ما نمی‌توانیم با نظریه‌ای واحد، هم مسائل قومی روسیه درخصوص چچن‌ها و هم مورد آلبانیایی تبارهای کوزوو در صربستان را تبیین کنیم؛ این بیشتر از زمان‌مند بودن پدیده‌های اجتماعی ناشی می‌شود؛ دوم آنکه تدوین چارچوبی نظری درباره این موضوع به یک تحلیل چندعلتی و متعاقب آن رهیافتی میان رشته‌ای نیاز دارد که همه عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی را مورد ملاحظه قرار دهد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۸۶). به قول آنتونی/اسمیت، ناسیونالیسم قومی (قوم‌گرایی) بیش از آن متنوع است که با عاملی واحد قابل تبیین باشد و از اساس، همچو آفتاب پرست، رنگش را از محیط می‌گیرد (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۲۷۶). نظریه‌ها و رویکردهایی که می‌کوشند پدیده‌ای مانند ناسیونالیسم قومی یا قوم‌گرایی را برپایه فرایندهای واحد توضیح دهند، در معرض تقلیل‌گرایی قرار دارند (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۲۷۶)؛ سوم آنکه درخصوص مسئله قومیت‌ها و چرایی سیاسی شدن آنها باید همان‌گونه که حمید/احمدی نیز به درستی بدان اشاره کرده‌است، به روند تاریخی آنها نیز توجه و دقت شود. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان و جامعه‌شناسان کلاسیک نظیر کنت، مارکس و به‌طور ویژه وبر، نگاه به پدیده‌های اجتماعی از منظر تاریخ، جزئی از ملزومات نگاه دقیق و صحیح است و به تبیین‌هایی با دقت بیشتر کمک شایانی می‌کند؛ در خصوص این عقیده موضوع قومیت‌ها چون ریشه‌های تاریخی دارند دراصل، بسته به شرایط و محیط وقوع، سیر تطوری خاص دارند (محمدزاده، ۱۳۸۰: ۷)؛ به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، پرداختن به این موضوع از منظر یک بحث نظری صرف، صحیح نبوده، برای تبیین مناسب این موضوع باید ابعاد گوناگون آن را در نظر گرفت. (احمدی، ۱۳۸۵)

برخی از مهم‌ترین نظریه‌هایی که از دیدگاه‌های مختلف برای تبیین این پدیده ارائه شده‌اند، عبارت‌اند از: تأکید بر ساختارهای اجتماعی و توسعه اقتصادی به‌عنوان متغیرهای تبیینی که در آثار والرشترین و مایکل هشر منعکس است؛ کثرت‌گرایی فرهنگی به‌عنوان یک متغیر اصلی مطرح شده در اثر جوزف فورنیوال و ام‌جی/اسمیت؛ رقابت بر سر منابع که در آثار ناتان گلیزر و دانیل مونیپهان،

فردریک بارت و سوزان اولزاک به آن اشاره شده‌است؛ نظریه رقابت نخبگان، منعکس در آثار آنتونی اسمیت، جوزف روتشیلد و به‌ویژه پل براس و سرانجام، نظریه انتخاب حسابگرانه که در آثار جدیدتر مایکل هشترو و مایکل بانتون بر آن تأکید شده‌است (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

به عقیده دکتر احمدی، هیچ‌یک از نظریه‌های بالا به‌تنهایی نمی‌توانند سیاسی شدن مسائل قومی در ایران قرن بیستم را به اندازه کافی تبیین‌کنند و تکیه صرف بر یکی از نظریه‌های موجود، ما را به مشکل روش‌شناختی دچار می‌کند؛ به‌علاوه، میراث سیاسی، تجربه تاریخی، پویایی فرهنگی در ایران از یک سو و نوظهور بودن مشکلات به‌اصطلاح قومی در این کشور از سوی دیگر، وضعی پیچیده، فراروی محقق امور قومی قرار می‌دهد که او را از تکیه بر نظریه‌ای مشخص برحذر می‌دارد.

در دیدگاه احمدی، گذشته از نقش نخبگان بومی و غیربومی (قومی و غیرقومی) و نیروهای بین‌المللی، ظهور دولت (تمرکزگرا و اقتدارگرای بوروکراتیک) مدرن در ایران را باید عامل عمده دیگری دانست که در تحول‌های سیاسی بعدی ایران تأثیرگذار بوده‌است؛ این سه متغیر اساسی می‌توانند عناصر الگویی باشند که به‌عنوان چارچوبی نظری در درک و فهم قوم‌گرایی در ایران معاصر به ما کمک‌کنند. متغیرهای سه‌گانه دولت مدرن اقتدارگرا، نظام بین‌المللی و نخبگان سیاسی، بیشترین نقش را در ایجاد حرکت‌های قومی به‌عهده داشته‌اند؛ این سه عنصر با سازوکارهایی خاص در سیاسی کردن علایق و نشانه‌های قومی، نقش آفرینی کرده‌اند؛ با توجه به این متغیرها، احمدی، چارچوبی نظری ارائه کرده‌است که در آن سه متغیر «دولت، نخبگان و نظام بین‌الملل» نقش‌های اساسی را در سیاسی شدن قومیت و شکل‌گیری حرکت‌های سیاسی قومی در میان گروه‌های اقلیت زبانی - مذهبی بازی می‌کنند.

همان‌گونه که شرح آن آمد، موضوع قومیت‌های ایران، تنها با عنایت به یک متغیر قابل تبیین نیست؛ بر همین اساس، راهکار ارائه شده در انتهای این پژوهش با عنایت به متغیرهای مختلف داخلی و خارجی و در قالب دکترین هسته - پیرامون ارائه شده‌است که شرح مبسوط آن در ادامه خواهد آمد.

ب- حوزه تمدنی ایران: گذشته، حال و آینده

ایران فرهنگی به‌عنوان واحدی هم‌بسته که نه‌تنها همواره دارای نهادهای فرهنگی و تاریخی خاص خویش بوده‌است، بلکه توانسته‌است در طول قرن‌ها در فرهنگ‌های دیگر نیز تأثیرگذار باشد (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۶ و ۱۳۷). ایران به همراه برخی از کشورهای متمدن نظیر چین و مصر دارای موجودیت

سیاسی بالنسبه دائمی و قدیمی است و با بسیاری از ملل دیگر که عمرشان هنگام استقلال از چند دهه فراتر نمی‌رود، قابل مقایسه نیست (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

از حدود ۲۰۰ سال پیش تاکنون که سرزمین‌هایی مانند بخش‌های شرقی خراسان و افغانستان، فرارود (ماورا النهر)، آران و دیگر بخش‌های قفقاز، میانرودان (بین‌النهرین) و بحرین از قلمرو سیاسی ایران جدا شدند، به تدریج این موضوع مطرح شد، حال که چنین جدایی‌ای صورت گرفته، این سرزمین‌ها با نشان و هویت ایرانی که اینک در واحدهای سیاسی جداگانه‌ای قرار گرفته‌اند چگونه بایستی در آتیه در کنار یکدیگر، ولی در چارچوب‌های سیاسی گوناگون قرار گیرند (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۴۰)؛ در برابر موضوع یادشده نگرش‌هایی متفاوت وجود داشته‌است؛ دیدگاهی خواستار ادغام سرزمین‌های ایرانی با هم و پدیدآوردن دگرباره یک واحد سیاسی که تمامی سرزمین‌های مزبور را دربرگیرد، است؛ این دیدگاه، بیشتر در ایران مطرح است و به‌طور طبیعی به بروز واکنش‌هایی منجر شده‌است؛ این دیدگاه به محافل ایران‌گرایز در سرزمین‌های خارج از جغرافیای سیاسی ایران این فرصت را داده‌است تا به بهانه حفظ استقلال کشورشان به نمادهای فرهنگ و تمدن ایرانی یورش برده، موجی از ایران‌ستیزی به راه‌اندازند؛ در کنار این دیدگاه که خواستار نوعی وحدت سیاسی سرزمین‌های موصوف است، دیدگاهی دیگر نیز وجود دارد که با تأکید بر منافع ملی ایران در چارچوب جغرافیای سیاسی کشور و منافع دولت-ملت ایران، میان کشورهای هم‌تمدن و دیگر کشورها تفاوتی قائل نیست و به آنها یکسان می‌نگرد؛ در این چارچوب، دیگر مجالی برای اندیشیدن در خصوص ضرورت بهره‌برداری از پیوندهای تمدنی در جهان سیاست وجود ندارد (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

ایران فرهنگی، همواره با دوسری از عوامل به‌عنوان موانعی بر سر راه بازسازی حوزه تمدنی ایرانی مواجه بوده‌است: عوامل خارجی و عوامل داخلی؛ در بررسی عوامل خارجی باید به‌طور ویژه به نقش انگستان و اتحاد جماهیر شوروی در تضعیف حوزه تمدنی ایران اشاره کرد (پهلوان، ۱۳۷۷: ۱۱۷)؛ همچنین آمریکا نیز به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نشان داده‌است که با این حوزه تمدنی سر ناسازگاری دارد (پهلوان، ۱۳۷۷: ۳۴۹). نخستین دخالت‌ها که از قرن‌ها پیش آغاز شده‌بود، مربوط به دولت انگلیس است؛ زمانی که انگلیس به شبه قاره قدم نهاد، کوشید تا زبان و ادبیات فارسی را که در هند شامل بنگلادش و پاکستان امروزی و حتی بخش‌هایی از چین رواج داشت، از مردم این سامان منقطع کند و جای آن را به ادبیات انگلیسی دهد؛ گرچه انگلیس در این کوشش خود به‌طور کامل، موفق نشد ولی توانست از نفوذ فرهنگ ایرانی در آن سامان بکاهد و به

همین دلیل، پارسی‌سرایان و پارسی‌نویسان مسلمان هند و پاکستان به‌حداقل رسیدند و می‌بینیم که بعد از اقبال لاهوری، کمتر نامی درخور فرهنگ ایرانی در آن سامان می‌توان یافت؛ به این ترتیب، زبان پارسی که روزگاری زبان رایج دربارهای هندوان و حکمرانان منطقه بود، به زبان انگلیسی و هندی تبدیل شد و اندکی نزدیک‌تر در افغانستان تا توانستند در برابر فرهنگ ایرانی، سدهایی بزرگ ایجاد کردند و این ماجرا گرچه هنوز هم به‌نوعی ادامه دارد ولی در برابر وسایل جدید ارتباط جمعی، کند شده‌است و نگاه مردم این مناطق به فرهنگ آبا و اجدادی می‌رود که بار دیگر شکوه گذشته فرهنگ ایران را زنده‌کند که البته به تلاش مضاعف کوشندگان سرزمین مادری نیز نیازمند است. در کنار اقدام‌های قدرت‌های بزرگ که شرحی مختصر از آن را آوردیم، همچنین باید بر تحرک‌های تمدن‌گرای در خارج از مرزهای ایران نیز تمرکز داشته باشیم. برخی از طیف‌های فکری با تمام قدرت می‌کوشند با نفی تمامی تمدن مشترک منطقه‌ای، آیین تمدن‌گرایی را به‌گونه‌ای بی‌همتا در حوزه تمدن ایرانی ترویج دهند. در خارج از مرزهای ایران به‌عنوان نمونه می‌توان به پان‌ترکیسم، پشتونیزم، پان‌ازبکیسم و جریان‌های افراطی مذهبی که در قالب بنیادگرایی ظهور و بروز یافته‌اند و نه‌تنها حوزه تمدنی ایران را بلکه حتی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به‌مخاطره‌افکنده‌اند، اشاره داشت (پهلوان، ۱۳۷۷: ۳۱).

علاوه‌بر اینها نباید از جریان‌های تمدن‌گرای داخلی نیز غافل شد؛ جریاناتی که چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب وجود داشته، دارند؛ در پیش از انقلاب، هیچ‌کس در ایران به فکر مردم تاجیک و شیعه افغانستان نبود؛ نه جریان روشنفکری که از اساس غرب‌گرا و آمریکای لاتین‌زده بود و به کشورهای عقب‌مانده سوسیالیستی دل‌می‌بست و الگوبرداری می‌کرد، نه حکومت که همه فکر و ذکر کارگزارانش متوجه غرب بود و از این نواحی عقب‌افتاده مانند افغانستان می‌گریخت. ایران در آن دوران فاقد یک سیاست تمدنی بود (پهلوان، ۱۳۷۷: ۳۲۴). در دوران بعد از انقلاب هم در بسیاری از مواقع به دلیل غلظت روح ایدئولوژیک در سیاست خارجی کشور از اساس به‌جای آنکه تمدن ایرانی در تعامل با تمدن اسلامی قرارگیرد، در تقابل با آن قرار می‌گرفت و صحبت‌کردن درخصوص حوزه تمدن ایرانی به معنای مخالفت با اسلام و شریعت بود و مانند انگ رسوایی، بر پیشانی افراد زده می‌شد. هرچند امروز چنین دیدگاهی کم‌رنگ شده‌است، هنوز هم، درون حکومت رگه‌هایی از این افکار دیده می‌شود، افکاری که به‌غلط ایرانیت را در تقابل با اسلامیت می‌دانند (پهلوان، ۱۳۷۷: ۱۱۰)، فارغ از آنکه تمدن ایرانی بدون اسلامیت پوچ خواهد بود؛ به‌عبارت‌دیگر، معنای مفهوم تمدن ایرانی

بیش از هر چیز دیگر تحت تأثیر پارامتر اسلامیت (آن هم روایت شیعی آن) بوده، نمی‌توان این دو را جدا از هم ساخت چراکه خدمات متقابل ایران به اسلام و اسلام به ایران، هویتی مشترک را بر ساخته که پایه‌های اصلی تمدن ایرانی را شکل داده‌است؛ این امر به‌ویژه در سال‌های اخیر که بحث‌هایی در خصوص حذف نام پادشاهان از کتاب‌های درسی تاریخ دانش‌آموزان به‌میان آمده‌است از توجهی بیشتر، بهره‌مند شده‌است، چراکه با چنین اقدام‌هایی و حذف بخشی از تاریخ ایران زمین، نه تنها در نسل‌های آتی، اندیشه احیای حوزه تمدنی ایران را نیروورنده‌ایم بلکه به‌عکس باید منتظر تجاوزها و تهدیدها به هسته مرکزی تمدن ایران نیز باشیم؛ البته لازم به یادآوری است که جوهره اصلی تمدن ایرانی و تمدن اسلامی دارای نقاط مشترک زیادی بوده، لذا می‌توان با برجسته‌سازی این نقاط اشتراک، در ارائه یک الگوی پیشرفت و توسعه مطلوب مبتنی بر عناصر تمدن ایرانی و اسلامی گام‌هایی مؤثر برداشت.

در کنار تمام این تهدیدها و مخاطرات باید این نکته را مدنظر داشت که جوهر یک ملت این است که همه افراد، نقاط مشترک داشته‌باشند. در انسان عنصری والاتر از زبان وجود دارد و آن اراده است. یک ملت اصلی است روحی، نتیجه پیچیدگی عمیق تاریخی، خانواده‌ای روحانی نه یک گروه معین که به‌وسیله پیکر زمین مشخص شود. حاصل آنکه «ملت بیشتر به روح، مربوط است تا به جسم». روح هر ملتی را باید در فرهنگ آن جستجو کنیم (خوبروی پاک، ۱۳۷۷: ۱۷۴ و ۱۷۵) هر در، نخستین کسی است که تعلق به جامعه را نیازی اساسی برای بشر دانست؛ او هرگاه واژه «ملی» یا «روح ملی» را به‌کار می‌برد، منظورش فرهنگ ملی است (برلین، ۱۳۷۱: ۱۲۲).

با آگاهی نسبت به این موضوع است که انسان درک می‌کند چرا قدرت روزافزون منطقه‌ای ایران نه تنها نگرانی‌هایی را در منطقه و در میان مردم منطقه ایجاد نکرده‌است بلکه در نواحی‌ای که از لحاظ تاریخی تحت نفوذ ایران فرهنگی هستند مردم و نه دولت‌ها از این قدرت روزافزون ایران احساس شغف می‌کنند؛ به‌ویژه در مناطقی نظیر افغانستان، تاجیکستان، عراق، کردهای منطقه و حتی بسیاری از مردم عرب خلیج فارس که تمایل دارند هویت خود را ایرانی بدانند تا چیز دیگر (BBC : 2009 Monitoring Middle East)؛ حتی بسیاری از دولت‌های منطقه که عقلانی به دنبال کسب منافع ملی خود هستند به افزایش روزافزون قدرت منطقه ایران به دیده یک فرصت می‌نگرند؛ چراکه قدرت روزافزون ایران به شکلی ملموس بر امنیت منطقه تأثیر ایجابی خواهد گذاشت (BBC : 2009 Monitoring Middle East).

از همین روی، اصول سیاست خارجی ایران نباید برپایه فهمی غلط از منافع ملی باشد بلکه

بایستی بر محوریت حوزه تمدنی ایران استوار شود، آن هم تمدنی که از پیوند میان اسلامیت و ایرانیّت شکل گرفته‌است؛ به عبارت دیگر، سیاست خارجی تمدنی، یعنی سیاستی که به ایران کنونی محدود نشود بلکه به همه اجزای این تمدن؛ حتی آنهایی که در واحدهای سیاسی خارج از ایران به نحوی حیات دارند، دل‌بستگی نشان‌دهد. کشورهایی که دارای پیوندهای مادی و معنوی مستحکمی با یکدیگر بوده، پیشینه، فرهنگ، ارزش‌ها و منافعی مشترک با هم دارند برای اینکه در برابر معادلات جهانی و سیاست قدرت مسلط تمدن غرب یک‌سره منفعّل نبوده، از خود هویتی مجزا را نشان‌دهند باید برپایه محور مدنیت مشترکی که به آن تعلق دارند، با یکدیگر همکاری کنند.

پ- تکثر فرهنگی: فرصت یا تهدید

ایران جزء کشورهایی است که اقوامی گوناگون را در ترکیب جمعیتی خود جای داده‌است. ایران به دلیل قرارگرفتن در گذرگاه مهاجرت‌های تاریخی، با ترکیب قومیت‌های مختلف در بافت جمعیتی خود مواجه است که به تناسب پیشینه تاریخی و تحول‌های سیاسی و اجتماعی در گستره سرزمین، توزیع و مستقر شده‌اند، مهاجرت‌های تاریخی میان سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا به سکونت اقوام مختلف و درهم‌آمیختگی نژادی انجامیده‌است؛ در ادامه به معرفی کوتاه قومیت‌هایی از ایران می‌پردازیم که در مرزهای سیاسی ایران، محصور نیستند و دنباله آنها تا خارج از مرزهای ایرن سیاسی نیز کشیده شده‌است.

۱- آذری‌ها

قوم آذری‌زبان‌های ایران از اقوام ایرانی‌الاصل بوده، در قسمت شمال غربی ایران سکونت دارند (ماهانامه سخن آشنا، ۱۳۸۵: ۱۷)؛ این گروه که پس از اقوام فارس‌زبان در رتبه بعدی در ترکیب ملی ایران قراردارد در استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان استقرارداشته، ادامه آن به استان همدان و غرب گیلان گسترش یافته‌است؛ علاوه‌براین، در شهرهای تهران، قم، اراک و قزوین نیز به صورت ادغام اجتماعی، جمعیتی قابل توجه را شامل می‌شود. آذری‌ها در متغیرهای زبان و احساس قومیت با فارس‌زبان‌ها تفاوت دارند اما در متغیر دین و مذهب (شیعه) با اکثریت ملت مشترک‌اند. ترک‌های آذری‌زبان ایران با ترک‌های قفقاز و ساکن در آن سوی مرزها، وجوه مشترک زیادی دارند و آنها را بخشی از مردم ایران می‌دانند که بر اثر تحول‌های بین‌المللی و ضعف حکومت

مرکزی و طی قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای از پیکره ایران جدا شده‌اند؛ ترک‌های آذربایجان همواره از این موضوع رنجیده‌خاطرند و خواهان الحاق پاره جداشده ایران به بدنه کشور هستند (سایت اشراق: ۱۳۸۹).

۲- کردها

مردم کرد از اصیل‌ترین اقوام ایرانی هستند. کردهای ایران، دارای دو مذهب شیعه و سنی هستند (ماهانمه سخن آشنا، ۱۳۸۵: ۱۷). کردها که سومین گروه جمعیتی از ملت ایران به‌شمار می‌آیند، در غرب کشور در استان‌های کردستان و جنوب آذربایجان غربی زندگی می‌کنند و بخش‌هایی از منطقه کردنشین خارج از قلمرو سیاسی ایران، مشتمل بر نواحی شمالی عراق، جنوب شرقی ترکیه و شمال شرقی سوریه است. دسته‌جاتی از کردها در شمال خراسان و گروهی نیز در کشور ارمنستان به‌صورت اقلیت قومی به‌سرمی‌برند؛ در مجموع، کردها در ریشه‌های نژادی، زبانی، تاریخی و برخی خصلت‌های فرهنگی با بخش مرکزی ایران دارای وجوه مشترک‌اند اما از جهات مذهبی، قومی و زبان محاوره با بخش مرکزی ایران تفاوت دارند و در عوض با نواحی کردنشین خارج از مرزها همگونی دارند. مردم کرد ایران در طول تاریخ و ازمنه گذشته نه با مشکلی مواجه بوده‌اند و نه مشکلی برای حکومت مرکزی به‌وجود آورده‌اند؛ اما در اواخر حکومت قاجار و آغاز کار حکومت کمونیستی شوروی، این کشور سعی داشت در ایران نیز حکومتی کمونیستی تأسیس کند تا بتواند به اهداف سلطه‌جویانه خود در ایران جامه‌عمل‌پوشاند؛ به همین دلیل به تشکیل حزب کمونیست ایران دست‌زد تا با فعال‌کردن آن در حکومت ایران نفوذ کند.

۳- عرب‌ها

عرب‌های ایران در بخش مرکزی و جنوب غربی استان خوزستان استقرار دارند؛ مردم این منطقه به‌طور عمده شیعه مذهب‌اند و از حیث مذهب با بخش مرکزی ایران همگونی دارند؛ اعراب خوزستان نیز همچون دیگر اقوام ایرانی، خود را به هویت ملی ایرانی وابسته می‌دانند و نیروهای هم‌گرایی در آن بر تمایل‌های واگرایانه برتری دارد. تحولات عراق بعد از حمله آمریکا نشان‌دهنده‌است که با وجود مجاورت این قومیت ایرانی که وفاداری خود را بارها به‌اثبات رسانده‌است، با اعراب مستقر در خاک عراق که متأثر از فرهنگ و تمدن ایرانی هستند، زمینه برای توسعه نقش منطقه‌ای ایران در عراق فراهم

شده است؛ هرچند به سبب وجود ذخایر عظیم نفتی در استان خوزستان، قدرت‌های بزرگ از دیرباز توجهی خاص به این قسمت از سرزمین ما داشته‌اند و در اواخر حکومت قاجار درصدد جداکردن این قسمت از خاک ایران بوده‌اند. جنبش قومی شیخ خزعل، مهم‌ترین تحرک قومی در آن زمان محسوب می‌شد که دولت انگلستان برای رسیدن به اهداف خود از این جنبش استفاده می‌کرد (ماهنامه سخن آشنا، ۱۳۸۵: ۱۸).

۴- بلوچ‌ها

یکی دیگر از اقوام ایرانی که در این سرزمین، سابقه‌ای بس طولانی دارند، قوم بلوچ در استان سیستان و بلوچستان هستند؛ این استان با کشورهای پاکستان و افغانستان، هم‌مرز بوده، از جنوب، سواحل دریای عمان را دربرمی‌گیرد. استان سیستان و بلوچستان شامل دو بخش کلی است؛ بخش شمالی آن را سیستان و بخش جنوبی آن را بلوچستان دربرمی‌گیرد؛ هر دو قوم از اساس، ایرانی بوده‌اند که سیستانی‌ها به‌طور عمده، شیعه و بلوچ‌ها اغلب سنی‌مذهب‌اند. سیستانی‌ها از اصیل‌ترین اقوام آریایی هستند و زبانشان در زبان فارسی ریشه دارد اما درخصوص بلوچ‌ها اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی، ایشان را از اقوام آریایی می‌دانند و برخی معتقدند بلوچ‌ها اصالتاً عرب هستند (ماهنامه سخن آشنا، ۱۳۸۵: ۱۷).

۵- ترکمن‌ها

ترکمن‌های ایران در بخش شمالی استان گلستان و ناحیه‌ای کوچک از شمال غربی خراسان، یعنی شهرهای گنبد، بندر ترکمن، مراوه تپه، و جرگلان و بجنورد استقرار دارند؛ قلمرو قوم ترکمن از این منطقه واقع در شرق دریای مازندران آغاز شده است به سمت آسیای مرکزی گسترش و امتداد می‌یابد. ترکمن‌ها که نسبت به دیگر اقوام حاشیه‌ای ایرانی، قلمرو فضایی محدودتری دارند، همانند اقوام کرد و بلوچ در سه خصیصه و متغیر زبان، قومیت و مذهب از بخش مرکزی ایران متمایزند و برعکس با کشور ترکمنستان در این سه ویژگی اشتراک و تجانس دارند.

همان‌گونه که شرح آن رفت، ایران سرزمینی است که در خود خرده‌فرهنگ‌هایی گوناگون را جای داده است که شاید بهترین تشبیه برای کشوری نظیر ایران، تشبیه آن به قالی باشد؛ قالی‌ای که گل‌های آن را تکتیر قومی تشکیل داده است؛ مسئله‌ای که همواره ذهن نخبگان ایرانی را به خود معطوف

داشته، چگونگی بهره‌گیری از چنین موقعیتی است؛ اینکه این موقعیت چگونه می‌تواند به فرصت تبدیل شود، مسئله‌ای است که با منافع ملی کشورمان پیوندخورده است، چه آنکه در صورت مدیریت ناصحیح، این موقعیت، به تهدید تبدیل خواهد شد.

تجربه ایران، کشوری که سال‌هاست قومیت‌های گوناگون در آن با هم روزگار سپری می‌کنند، به‌خوبی نشان داده است که ما باید میان تفاوت‌های قومی در یک جامعه (نظیر تفاوت در زبان، مذهب، فیزیولوژی یا فرهنگ) با بسیج قومی یا به معنای دیگر با سیاسی‌شدن قومیت‌ها تمایز قائل شویم. تفاوت‌های قومی، پایگاه بالقوه بسیج قومی است، اما نفس وجود تفاوت‌های قومی تضمین‌کننده بسیج قومی نیست (Nagel and Olzak, 1982: 132)؛ در مجموع می‌توان گفت که اقدام‌های جمعی نژادی و قومی، زمانی روی می‌دهند که دو گروه قومی یا بیشتر بر سر منابعی با ارزش یکسان با یکدیگر رقابت کنند؛ رقابت قومی نیز زمانی به وجود می‌آید که گروه‌های قومی سعی دارند بر سایر گروه‌های قومی اکثریت یا اقلیت در دستیابی به همان منابع پیشی بگیرند. در شرایطی که منابع پایدار یا ناپایدار مطرح شوند، این رقابت به اقدام جمعی قومی منجر می‌شود (Nagel and Olzak, 1982: 76). از اساس در بررسی سیاسی‌شدن قومیت‌ها در قالب مفهوم ناسیونالیسم باید علاوه بر عوامل داخلی به عوامل تأثیرگذار بین‌المللی نیز تأکید داشت، درگیری و دخالت بین‌المللی در مسائل قومی به میزان بسیار زیادی در ظهور ناسیونالیسم جدایی‌طلب اقلیت‌ها نقش داشته‌اند (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۳۴) که با توجه به همزیستی مسالمت‌آمیزی که قومیت‌های ایرانی، طی قرون متمادی با یکدیگر داشته‌اند، نقش عوامل خارجی پررنگ‌تر از بقیه، خود را نشان می‌دهد؛ در این رابطه می‌توان به مصادیق تاریخی‌ای که برای نمونه در حوالی جنگ جهانی دوم در آذربایجان اتفاق افتاد، اشاره داشت. هرچند امروزه در خصوص آذربایجان با التهاب‌هایی کمتر مواجه هستیم اما از اقدام‌هایی که دولت‌های آذربایجان و ترکیه با ادعای به اصطلاح دفاع از حقوق ترک‌های در بند ایران انجام می‌دهند، نباید با بی‌تفاوتی گذشت. شاید بهترین ترفند در برابر این اقدام‌ها مقابله به مثلاً باشد آن هم با شدت و حدت بیشتر چراکه قوم آذری بیش از هر قوم دیگری خود را ایرانی می‌داند.

درباره مسئله قومی کردها باید این نکته را مدنظر قرارداد که این موضوع، همواره رنگ بین‌المللی داشته است و دارد و در برابر دیگر قومیت‌ها از وجه بین‌المللی بیشتری بهره‌مند بوده و [همچنان بهره‌مند] است (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۰۸)؛ به‌ویژه بسیاری از عناصر کرد که خواستار برهم‌زدن انسجام داخلی ایران اسلامی بوده‌اند و هستند از هر طریقی برای بین‌المللی کردن موضوع کردها بهره‌می‌برند

که در این قضیه، ایران باید عناصر وابسته به دولت مرکزی را در این نواحی تقویت کنید و به‌ویژه با اقدام‌های فرهنگی نه‌تنها کردهای درون خاک ایران را به فعالیت‌های معطوف به مرکز متمایل کند بلکه کردهای خارج از خاک ایران را که به شهادت تاریخ از اصیل‌ترین نژاد ایرانی هستند، نیز به سمت خود معطوف دارد. وضعیت کردهای ایرانی از کردهای عراق و به‌ویژه ترکیه به‌نسبت بهتر است، ترک‌ها که از اساس، هویتی مستقل برای کردهای ترکیه قائل نیستند و آنها را با عنوان «ترکان کوهی» می‌شناسند و هر نوع جنبش استقلال‌طلبانه‌ای را به شدت سرکوب می‌کنند. عراقی‌ها هم نشان‌داده‌اند که اگر دستشان باز باشد، به هیچ ملاحظه‌ای پای‌بند نیستند و تا حد امحاء قبایل کرد هم پیش خواهند رفت که خود این رفتارها برای ایران می‌تواند فرصت باشد. مردم ایران نسبت به کردها احساس علاقه خویشاوندی دارند و هم زبان کردی با زبان فارسی از تنه یک درخت‌اند و هم رفتار دولت ایران نسبت به کردها در مقایسه با رفتار دو دولت همسایه دیگر معتدل‌تر بوده است؛ هرچند نارضایتی در میان کردهای سنی وجود دارد و به‌ویژه از جانب نیروهای خارجی تشدید می‌شود (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۶۱).

برخی از بلوچ‌های سنی نیز به‌ویژه با شکل‌گیری دولت شیعی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به اقدام‌هایی مخاطره‌انگیز برای امنیت ملی کشورمان دست‌زده‌اند (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۶۲). با توجه به اینکه اصلی‌ترین عامل طرح و تشویق خودمختاری بلوچ‌ها در نیمه دوم قرن بیستم در ایران، منطقه‌ای بود تا فرامنطقه‌ای (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۲۱)، دولت ایران باید در سیاست خارجی خود به‌ویژه در مواجهه با دولت‌های عرب منطقه که همواره به دنبال برهم‌زدن اتحاد قومیت‌های ایرانی هستند تدابیر لازم را اتخاذ کند که بهترین دفاع، حمله است.

بخشی از قبایل ترکمن هم در سال‌های آغازین انقلاب به تحریک فداییان خلق شورش کردند که با مقابله قهرآمیز با تنی چند از رهبران چریک‌ها در ترکمن صحرا به پایان رسید (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۶۲). در جنوب کشور نیز برخی جریان‌های خوزستان و سواحل شمالی خلیج فارس به تحریک رادیو و تلویزیون‌های عربی منطقه به اقدام‌هایی در جهت استقلال‌خواهی دست‌زده‌اند که این اقدام‌ها همواره تحت تأثیر القائات دولت‌های بیگانه بوده است (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

تکثر فرهنگی در جامعه ایرانی، همان‌قدر که می‌تواند فرصت باشد به همان میزان، ممکن است که به تهدید تبدیل شود، به‌ویژه در خصوص کردها و اهل تسنن که دخالت بیگانگان و دولت‌های همسایه از دامنه‌ای وسیع‌تر بهره‌مند است؛ برای نمونه به خبررسانی برخی رسانه‌های غربی می‌توان اشاره کرد که با استفاده از روش‌های خبری با دستاویز قراردادن ارزش‌هایی بنیادین نظیر حقوق بشر و دموکراسی

به دنبال تفرقه افکنی در میان اقلیت‌های ایرانی هستند؛ این رسانه‌ها بدون اشاره به اینکه برای نمونه، فلان گروه چه ریشه و سرمنشئی دارد، تنها به استناد اینکه آنها از اهل تسنن هستند این‌گونه برای مخاطب القامی کنند که گویی تمام اهل تسنن که ساکن ایران هستند به دنبال جدایی و دشمنی با دولت ایران هستند (9: Erdbrink, 2008)؛ حال آنکه بسیاری از برادران اهل تسنن ایرانی، هویت ایرانی و اسلامی خود را بسیار پررنگ‌تر از هر چیز دیگر می‌دانند؛ این رسانه‌ها با القاکردن تقابل ایران با گروه‌های اقلیت، این‌گونه القامی کنند که حکومت ایران فلان افراد را تنها به جرم سنی بودن دستگیر و اعدام می‌کند (9: Worth, 2009).

با نگاه به اوضاع قومیت‌ها در کشورمان درمی‌یابیم که قاطبه خرده‌فرهنگ‌های ایرانی در قالب ترک، کرد، عرب، ترکمن و بلوچ هویت ملی را بر دیگر هویت‌های خود ترجیح می‌دهند و اگر در دوره‌هایی هم صحبت از استقلال و مسائلی در همین باب می‌شود، اغلب از جانب پاره‌ای نخبگان شکست‌خورده در عرصه سیاسی ملی و اغلب غربت‌نشین است که به هوای غنیمت و نصیبی، به هواداری سرسختانه از محلی‌گرایی و قوم‌گرایی فریاد برآورده‌اند (خوبروی پاک، ۱۳۷۷: ۱۷۲)؛ از این روی، بحث درباره فدرالیسم بیشتر از آنچه مورد درخواست گروه‌های قومی باشد، به نخبگانی، محدود شده‌است که خود را برگزیده گروه‌های قومی می‌دانند (خوبروی پاک، ۱۳۷۷: ۱۷۲)؛ با این حال نباید از چنین تح‌رک‌هایی هرچند ضعیف هم که باشند با بی‌اهمیتی عبور کرد؛ در مجموع، تک‌ثر فرهنگی در جامعه ایرانی قابلیت تبدیل شدن به فرصت یا تهدید را دارد و مهم، نحوه مدیریت آن است.

ت - حوزه تمدنی ایران و جهانی شدن

حوزه تمدنی ایران، حلقه واسط خرد فلسفی غرب و اشراق شرق است؛ در این حوزه، این دو میراث بزرگ بشری به هم گره می‌خورند. از این پیوند، ثمره‌ای مبارک حاصل می‌شود که وجه ممتاز و ممیز سرمایه‌های فرهنگی و تمدنی ماست. آنچه به داشته‌های حوزه تمدنی ما طنین جهانی بخشیده، همین است و آنچه می‌تواند آفاقی تازه به روی توانایی ما بگشاید نیز همین است (خاتمی، ۱۳۸۰) که این امر خود، فرصتی گرانمایه را در مواجهه با دوران جهانی شدن برای کشورمان ایجاد کرده‌است. امروزه جامعه بشری، شکلی جدید از زندگی را آغاز کرده‌است که در آن، فاصله میان آدمیان به قدری کاهش یافته که رویای دهکده جهانی مک لوهان تعبیر شده‌است و حتی به‌نظر می‌رسد که خانواده جهانی در حال تکوین است؛ با این حال، تجربه مشترک، زبان مشترک و دین مشترک در حوزه تمدنی ایران،

هیچ‌گاه نمی‌تواند به‌سادگی در نتیجه فراز و نشیب‌های حاصل از جهانی‌شدن دستخوش تغییر یا با چالش، مواجه شود (سایت فرهنگ شناسی، ۱۳۸۸). میراث فرهنگی ایران دربردارنده بسیاری از مؤلفه‌های کارآمد در دنیای امروز است که ما می‌توانیم از آنها استفاده کنیم.

ایران فرهنگی، ظرفیت صدور فرهنگ دنیوی- اخروی خود را به دیگر ممالک دنیا که در سایه دوران جهانی‌شدن با خلأ فرهنگی مواجه شده‌اند یا مواجه خواهند شد، دارد؛ البته داشتن چنین ظرفیتی نباید این امر را بر ما مشتبه‌سازد که این قوه خودبه‌خود به فعلیت خواهد رسید، برای تبدیل‌شدن این قوه به فعل همان‌گونه که در بخش‌های پیشین در قالب دکترین هسته-پیرامون مطرح شد، ایران فرهنگی نه تنها به بازسازی حوزه تمدنی خود نیاز دارد بلکه با اعتقاد و تأکید دوباره به این کلام که؛ عدم رشد هر پدیده برابر با نابودی و مرگ آن پدیده خواهد بود، باید هدف ارتقای جایگاه خود را دنبال کند؛ در این صورت، تنها با داشتن یک پشتوانه قدرتمند سخت‌افزاری خواهد توانست که نرم‌افزار خود را در رقابت با دیگر بازیگران این عرصه به میدان فرستاده، انتظار منفعت داشته باشد.

فعالیت‌های گسترده سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد، یونسکو، در دوهه گذشته به شکل‌گیری مرجعیتی بین‌المللی در عرصه فرهنگی انجامیده است که از آن با عنوان مرجعیت «تنوع فرهنگی» باید یاد کرد (وحید، ۱۳۸۶: ۳۰۲). تنوع فرهنگی در نگاه یونسکو، یعنی ارج و ارزش یکسان برای همه فرهنگ‌های جهانی و نفی ارجحیت یکی بر دیگری که با نهادینه‌شدن چنین تفکری، فرهنگ و تمدن ایرانی بسیار ساده‌تر از دوران پیشین خواهد توانست فرهنگ اصیل خود را عرضه کند (وحید، ۱۳۸۶: ۳۰۳).

هرچند آزادی و تنوع فرهنگی، لازمه زندگی انسانی است، زیرا فرهنگ جهانی، فرهنگی چهل‌تکه است و به تعبیر کلود لوی استروس «تمدن جهانی چیزی نخواهد بود مگر ائتلاف جهان گستر فرهنگ‌هایی که هریک اصالت خود را حفظ می‌کنند» (کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه، ۱۳۷۷: ۳۳)، اما در دوران جهانی‌شدن، فرهنگی خواهد توانست خود را تثبیت کند و گسترش بخشد که از ظرفیت‌های لازم برای پاسخگویی به نیازهای فرهنگی بشر در این دوران بهره‌مند باشد.

هویت ملی، نزد ایرانیان برخلاف تصویری که شاید وجود داشته باشد در برابر هویت‌های دیگر به‌ویژه هویت جهانی در جایگاهی برتر قرار دارد (ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۲۴). داشتن هویت ملی با پایه‌های محکم در دوران جهانی‌شدن ضروری است، چراکه برای ملتی که ادعای پاسخدهی به نیاز فرهنگی و هویتی جهانیان را دارد، پیش از هر چیز ضروری است که خود آن ملت در این امر

متفق القول باشند. ملت، تجلی شکل‌گیری اراده ملی، مرکب از همه گروه‌ها اعم از قومی و ... است؛ به همین دلیل باید همه گوناگونی‌های گروه‌های مختلف حفظ‌شود وگرنه در روند جهانی‌شدن کنونی که خواستار متحدالشکل‌شدن همه اقوام و ملت‌هاست، همه ویژگی‌های هویت ملی از میان خواهند رفت؛ در همین راستا دولت‌های اروپایی با توسل به ابزار گوناگون، کوشش‌هایی را برای حفظ گوناگونی‌هایی که تشکیل‌دهنده هویت آنان است؛ به‌عمل آورده‌اند؛ در واقع، فرهنگ‌های قومی و وجود تکثر فرهنگی، نقشی گسترده را در غنای فرهنگ‌های ملی و حتی قاره‌ای ایفا می‌کنند (خوبروی پاک، ۱۳۷۷: ۱۷۶).

می‌دانیم که سیاست و اندیشه جهانی‌شدن، به «فرهنگی جهانی» نیازمند است اما این نکته را نیز باید در نظر داشت که فرهنگ‌سازی، زمانی سامان‌می‌یابد که بتواند با فرهنگ بومی به‌نوعی به تفاهم و تناسب برسد و در چشم‌انداز فرهنگ بومی در وضعیتی قرارگیرد که بتواند برای خود مشروعیت-سازي کرده، جایی به‌درستی بازکند و این ممکن نیست مگر آنکه بتواند فرهنگ بومی را که ریشه تمام آداب و رسوم، علوم، سیاست، قوانین و ارزش‌هاست، به نحوی در چشم‌انداز خود قراردهد و آن را راهبری کند (نجفی، ۱۳۸۶: ۲۰)؛ با دانستن این موضوع نیاز به بازسازی حوزه تمدنی ایران برای تقابل فرهنگی با چنین وضعیتی برای حفظ و بقای خود بیش از پیش احساس می‌شود. در مقاطع مختلف تاریخی، ایرانی نشان‌داده که حتی در بدترین حالات متصور، نظیر هجوم مغولان هم کمتر گذاشته‌است که به مغز و هسته فرهنگ و تمدن ایرانی، آسیب جدی وارد شود؛ ایرانیان به‌خوبی می‌دانستند که قدرت سیاسی خون‌ریز و بیابانگرد مغولان در نوعی برهوت فرهنگی به‌سرمی‌برد و دست‌کم از قدرت فرهنگ‌سازی و دانش‌پروری تهی است؛ در نتیجه، قدرت سیاسی آن به‌مرور در کنار فرهنگ اسلامی ایران آرام می‌گیرد و در نهایت، فرهنگ قوم مغلوب است که به قدرت قوم غالب جهت می‌دهد (نجفی، ۱۳۸۶: ۲۰ و ۲۱)؛ حال در دوره جهانی‌شدن که به اعتقاد ما ایران در قیاس با دوران حمله مغول، وضعیتی بهتر را در تقابل با فرهنگ‌های مهاجم دارد، نه‌تنها باید پیرامون را تقویت‌کنیم که این امر به دلیل ماهیت فرهنگی تمدن ایران تنها از طریق ارتقای جایگاه ایران فرهنگی صورت خواهد پذیرفت، بلکه با پالایش هسته و مغز فرهنگ و تمدن ایرانی با استفاده از تعامل سازنده با فرهنگ و تمدن‌های دیگر باید به احیای هسته خویش پرداخته، از آن در جهت ارتقای جایگاه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ایران بهره‌بریم، اهمیت این موضوع را به‌ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و تغییرهای محسوس در سیاست خارجی آمریکا درمی‌یابیم؛ با هجوم نظامی این کشور به افغانستان و سپس عراق به بهانه

مبارزه با تروریسم، اقدام‌هایی از سوی آمریکا و هم‌پیمانانش را مشاهده می‌کنیم که به وضوح، نشان‌دهنده ترویج فرهنگ غربی در این نواحی است، آمریکا با متحدان خود با ترویج ارزش‌هایی نظیر دموکراسی و حقوق بشر و با نهادینه کردن این تفکر که این ارزش‌ها در تقابل با فرهنگ و تمدن ایرانی است به دنبال به حداقل رساندن نفوذ فرهنگی ایران در این نواحی هستند و در این راه از هیچ حربه‌ای بی‌بهره‌نمانده‌اند (BBC Monitoring Middle East-Political: 2001).

قدرت‌های جهان به دنبال آن هستند که از فرصت پیش آمده در دوران جهانی شدن، بیشترین نفع را برای خود کسب کنند، از همین روی به دنبال شبیه‌سازی فرهنگی هستند و از تمام منابع نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خویش نیز بهره‌می‌طلبند؛ در چنین شرایطی، تنها مدیریتی راهبردی خواهد توانست تا با به حداقل رساندن مخاطرات در چنین اوضاعی، ۱- از سرریز شدن این تهدیدها به داخل مرزهای سیاسی کشور جلوگیری کند و ۲- با بهره‌گیری مدبرانه از حداقل فرصت‌ها با سرمایه‌گذاری مادی و معنوی در مناطق پیرامونی همگن نظیر عراق و افغانستان با استمداد از نقاطی مشترک نظیر مذهب و زبان، این نقاط را به پایگاهی برای خود و نه ضد خود تبدیل کند؛ این سرمایه‌گذاری‌ها در ملت‌های منطقه پاسخ خواهد داد، نه در دولت‌ها.

ث- حوزه تمدنی ایران، جهانی شدن و آینده سیاست خارجی ج.ا.ا (ارائه راهکارهای عملیاتی)

در مباحثی که تا به اینجا مطرح کردیم، مشخص شد که «عوامل اصلی تهدیدزای موضوع قومیت‌های در ایران چیست؟، ایران فرهنگی چیست؟، حوزه تمدنی ایران کجاست و چه گستره‌ای را دربرمی‌گیرد و چه موانعی برای بازسازی حوزه تمدنی ایران زمین موجودند؟» و به شکل مختصر به وظایف دولت ایران برای بازسازی این حوزه تمدنی نیز اشاره شد؛ سپس به یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد جامعه ایرانی، یعنی تکثر فرهنگی اشاره کردیم و مطرح شد که این وضعیت همچنان که می‌تواند فرصتی برای ایران باشد در صورت مدیریت ناصحیح به تهدید تبدیل خواهد شد و در ادامه به ویژگی‌های جهانی شدن اشاره شد؛ در نهایت با عنایت به موارد مطرح شده و به‌طور خاص با توجه به نظریه حمید/ احمدی در خصوص علل بحرانی شدن قومیت‌های ایرانی، به عنوان نتیجه و خروجی این تحقیق به چگونگی بهره‌مندی از ظرفیت‌های موجود در حوزه تمدنی ایران که در دوران جهانی شدن دوچندان شده است، اشاراتی خواهیم داشت.

ایران از جمله کشورهایی است که از تنوع قومی در ساختار جمعیتی خود بهره‌مندند. با این تفاوت در اغلب کشورهای اروپایی که ساختار قومیتی متکثر دارند، همانند کانادا، آمریکا و کشورهای اروپایی، همبودی قومی محصول مهاجرت اقوام مختلف به این کشورهاست؛ ولی ایران جزو معدود کشورهای است که اقوام مختلف همگی بومی این سرزمین‌اند و به‌طور ذاتی به ایران و سرزمین خود دل‌بستگی و تعلق‌خاطر دارند. مجموعه مناطق؛ مردم و قومیت‌های این منطقه؛ همه متعلق به یک تمدن بزرگ‌تر در طول تاریخ بوده‌اند که همه این عناصر در ایجاد؛ شکل‌گیری، ثمربخشی و باروری آن به درجات مختلف سهیم بوده‌اند؛ این تمدن، یکی از بارزترین و دموکرات‌ترین تمدن‌های جهان بوده‌است. قوم‌ها و تیره‌ها؛ دین‌ها و زبان‌ها به‌طور یکسان در آن حق حیات و سهم‌دهی و سهم‌گیری داشته‌اند و هرگز مزیت نژادی؛ زبانی؛ دینی و ... موجب تبعیض میان آنها نشده‌است؛ با وجود چنین مزیت‌هایی، واقعیت‌های جهان امروز به‌گونه‌ای است که اگر وضع به همین صورت ادامه‌یابد تمدن غرب؛ مردم منطقه ما را به کارگران فرآورده‌های مورد نیاز خود تبدیل خواهدکرد. واقعیت این است که در حوزه تمدنی ما مجموعه دانش و فن، بسیار اندک است و نیروی انسانی لازم برای غلبه بر دشواری‌ها به اندازه کافی در اختیار نیست، آنچه هم که وجود دارد در سراسر منطقه، پراکنده است و در ارتباط با هم قرار ندارد. با در نظر گرفتن این واقعیت که انباشت میزانی معین از دانش و نیروی انسانی ماهر می‌تواند همه مردم منطقه را از توانایی اقتصادی و علمی بهره‌مندسازد؛ ضرورت دارد که در جستجوی شکل‌هایی مناسب برای همکاری و همگامی در منطقه برآییم، به‌جای آنکه نیروی جدایی‌خواهی را به هر عنوان که باشد، بیروانیم (پهلوان، ۱۳۷۷: ۱۰).

تنوع قومی، نژادی، زبانی و فرهنگی نیز در حوزه تمدنی ایران و حتی در هریک از واحدهای سیاسی این گستره به‌ویژه در ایران، واقعیتی انکارناپذیر است. سیاست تنوع قومی، امکاناتی خاص برای ایران به‌وجود می‌آورد که هیچ کشور دیگری در منطقه از چنین موقعیتی بهره‌مند نیست. ایران، خواستار نابودی هیچ‌یک از این اقوام نیست؛ همه به حوزه تمدن ایرانی وابسته‌اند و حفظ تمامی آنها برای کشورمان ارزشمند است (پهلوان، ۱۳۷۷: ۴۷۳ و ۴۷۴). سخن از پاسداری و حمایت از تنوع زبانی، قومی، مذهبی و ... در محیط‌هایی نظیر ایران که از انسجام بالای اجتماعی بهره‌مندند، نه تنها بی‌ضرر که مطلوب نیز هست (وحید، ۱۳۸۳: ۲۶۷). حق آن است که به اقوام ایرانی نشان‌بدهیم، بقای آنها فقط، درون یک بستر تمدنی نیرومند ممکن می‌شود (وحید، ۱۳۸۳: ۴۷۵).

نخبگانی که گاه از استعمار داخلی دم‌می‌زنند، بی‌توجه به تاریخ ایران به این نکته ساده و روشن

توجه‌دارند که از تاریخ تشکیل دولت به معنای نوین آن در ایران، هیچ گروه «غیربومی»^۱ در ایران زندگی نمی‌کند. گروه‌های قومی بومی ما تا به امروز، درحالی‌که اغلب اوقات به نام خود آنها نامیده می‌شود، زندگی می‌کنند و شاید به همین دلیل است که کینه‌توزی و جنگ میان اقوام در کشور ما کمتر سابقه دارد؛ چنین وضعیتی نه تنها در منطقه، بلکه، در اغلب کشورهای اروپایی هم کم‌مانند است (خوبروی پاک، ۱۳۷۷: ۱۷۳)؛ از همین روی باید از چنین ظرفیت والایی به نفع منافع ملی کشورمان به بهترین شکل ممکن بهره‌جست. اقوام ایرانی که مرزهای سیاسی برخی از جمعیت آنها را از سرزمین مادری جدا کرده است به راحتی خواهند توانست نقش مرکز ثقلی برای هم‌نژادهایشان در آن سوی مرزها ایفاکنند. برای نمونه باید دانست که کردهای ترکیه، عراق، سوریه، ارمنستان و آذربایجان، غیربومیان آن کشورها هستند درحالی‌که کردهای کشور ما از بومیان این سرزمین کهن هستند و خود نیز بر این امر تکیه دارند؛ این امر برای اقوام ترک، عرب، بلوچ و ترکمن هم صادق است. وجود هویت‌های گوناگون و همزیستی اقوام با یکدیگر در ایران، بسی ریشه‌دارتر از بسیاری از کشورهای دیگر حتی کشورهای اروپایی است (خوبروی پاک، ۱۳۷۷: ۱۷۶). هر قوم ایرانی، نوروز، رستم یا کاوه را از آن خود می‌داند؛ و این نشانه‌ای روشن از همبستگی به تعلق‌های ملی است (خوبروی پاک، ۱۳۷۷: ۱۷۴)؛ چنین اوضاعی در ممالک دیگر دست‌کم در کشورهای همسایه ایران که با تعدد قومیت مواجه‌اند، به چشم نمی‌خورد؛ برای نمونه، کردهای ساکن ترکیه هیچ‌گاه داستان «دده قورقود»^۲ را (که ترک‌ها به حق یا ناحق از آن خود می‌پندارند) برای فرزندان خود حکایت نمی‌کنند و در قهوه‌خانه‌ها به نقل آن نمی‌پردازند، درحالی‌که همان کردها برای برپایی جشن نوروز، پنجاه نفر کشته می‌دهند و هنوز خود را از بازماندگان کاوه آهنگر می‌دانند و مسلم می‌آید که کردهای ساکن عراق نیز، بخت‌النصر را از خود نمی‌دانند یا به قادسیه افتخار نمی‌کنند (خوبروی پاک، ۱۳۷۷: ۱۷۴). در داخل کشور نیز با تقویت هویت ملی این هویت خواهد توانست به عنوان مفهومی عمل کند که تعارض‌های موجود در هویت‌های گروهی را به نوعی کاهش داده، آنها را در سایه هویتی بالاتر، یعنی هویت ملی هم‌گراسازد (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۴۵).

1. allogene

۲- دده قورقود قهرمان حماسی کتاب *دده قورقود*، یکی از اوزان‌ها و درعین حال ریش سفید، دانا و مصلحت‌اندیش قبیله آغوز بوده که در آخر هر داستان کتاب *دده قورقود* به صحنه وارد شده، داستان را با سخنان نغز و پندآمیز خود به پایان می‌رسانده است. برخی‌ها دده قورقود را یک فال‌بین و روحانی غز دانسته‌اند. واژه دده به معنی «بابابزرگ» است. اینک «آیا دده قورقود، شخصیتی راستین بوده یا داستانی؟، قابل اثبات یا رد نیست.

در ادامه این بخش به شرح و بسط دکترین هسته- پیرامون که به عقیده ما کم هزینه‌ترین و سریع‌ترین راه را برای احیای حوزه تمدنی ایران ارائه می‌دهد، پرداخته‌ایم و بر لزوم بازبینی سیاست خارجی ج.ا.ا در قبال حوزه تمدنی خود تأکید ورزیده‌ایم.

حوزه تمدنی ایران را می‌توان به سه منطقه نفوذ تقسیم کرد:

- هسته مرکزی: این منطقه نقش بقا و ترویج این تمدن را ایفا می‌کند که در این ناحیه، فرهنگ ایرانی به‌عنوان فرهنگ مسلط و غالب شناخته می‌شود یا در واقع، هر منطقه‌ای در داخل قلمرو سیاسی ایران که خارج از محیط پیرامون داخلی باشد در این حوزه قرار می‌گیرد.

- پیرامون داخلی: این منطقه از لحاظ سیاسی در قلمرو سیاسی ایران، واقع است، اما به دلیل وجود خرده‌فرهنگ‌های گوناگون (که در اصل، همگی بخشی از فرهنگ ایران هستند) در این ناحیه، گاه به دلایل گوناگون داخلی و به‌ویژه القاء‌های خارجی، هویت خود را هویتی جدا از هسته مرکزی می‌پندارند.

- پیرامون خارجی: این منطقه در واقع دنباله پیرامون داخلی است؛ البته این توضیح لازم است که مقصود از دنباله، مفهومی جغرافیایی نیست؛ این دنباله‌ها از لحاظ سیاسی روزگاری، جزء قلمرو ایران محسوب می‌شده‌اند اما امروز به دلایل گوناگون در قلمرو سیاسی دولت‌هایی غیر از ایران هستند، ولی به دلیل حضور تاریخی پررنگ ایران در این نواحی، نفوذ و تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی به‌وضوح قابل مشاهده است.

راهبردهایی که در این بخش ارائه خواهند شد در اصل به دو فاز کلی تقسیم می‌شوند.

ابتدا راهبردهایی ارائه خواهند شد که با اتخاذ آنها بتوان شکاف‌های موجود میان هسته مرکزی و پیرامون داخلی را حل و رفع کرد و تمایل پیرامون داخلی به هسته مرکزی را افزایش داد و در ادامه به ارائه راهبردهایی خواهیم پرداخت که با اتخاذ آنها گرایش‌های متمایل به پیرامون داخلی در پیرامون خارجی تقویت خواهند شد؛ این نکته حائز اهمیت است که در صورت موفقیت در فاز اول باید فاز دوم را آغاز کرد، چراکه اگر فاز دوم در حالی که فاز اول به نتیجه مطلوب نرسیده است، آغاز شود و هم‌گرایی پیرامون داخلی به پیرامون خارجی تقویت شود، در حالی که پیوند پیرامون داخلی با هسته مرکزی در حد مطلوب تقویت نشده است، خود این امر ممکن است مخاطراتی نظیر گسترش فعالیت‌های گریز از مرکز را در قالب اقدام‌های جدایی‌طلبانه، خودمختاری و ... را در پی داشته باشد.

باید توجه داشت که از روش‌های افراطی آزمون‌شده مانند تلاش برای محو اختلاف‌ها در جامعه‌ای

توده‌ای یا برخورد مستقیم با اختلاف‌های فرهنگی و جوامع حامل آنها باید پرهیز کرد و باید راه‌حل را در تلفیق برابری با تنوع فرهنگی جستجو کرد. تلفیق برابری با تفاوت موجبات نزدیک شدن را فراهم می‌کند (تورن، ۱۳۷۹: صص ۸۹ و ۹۰)؛ چنین ترکیبی این فرصت را پدید می‌آورد که اقلیت‌های قومی، مذهبی و ... ضمن تأکید بر هویت خود در سایه هویتی بالاتر با عنوان هویت ملی مشارکت داشته باشند.

ج- راهکارها

۱- راهکارهای پیشنهادی برای نزدیکی هسته مرکزی به پیرامون داخلی

در این راستا راهکارهایی گوناگون را می‌توان ارائه داد، اما در اینجا ما با در نظر گرفتن دو اصل هزینه کمتر و نتیجه‌دهی در زمان کوتاه‌تر به شرح این راهکارها پرداخته‌ایم که عبارت‌اند از:

۱-۱- اجرایی کردن اصل مصرح در قانون اساسی ناظر بر رواج زبان‌های گوناگون قومی در کنار زبان رسمی: بدین معنا که در کنار رسمیت و ترویج زبان فارسی، باید زبان‌های ترکی، کردی، بلوچ، عرب و ترکمن را در مناطقی که این زبان‌ها در سطحی وسیع تکلم می‌شوند، به رسمیت شناخته، تدریس و آموزش این زبان‌ها را در کنار زبان فارسی در مناطق مزبور تجویز کنیم. از اساس با اهمیت دادن به همین موضوع‌هاست که شاهد پرورش روزافزون فرهنگ عام ایرانی که مجموعه‌ای از این خرده‌فرهنگ‌هاست خواهیم بود؛ چنین تنوع زبانی و آموزشی، غنای فرهنگ کشور را سبب می‌شود و آسایش خاطر گروه‌های قومی مورد نظر را تأمین می‌کند.

۱-۲- برقراری عدالت در سطح توسعه‌یافتگی تمام مناطق کشور: ایران دارای ساختار فضایی مرکز پیرامونی هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس منطقه‌ای و محلی است. در سطح کلان ملی، بخش مرکزی در مقایسه با بخش پیرامونی از توسعه‌یافتگی بیشتر و درجه دسترسی بالاتر به مزایای توسعه و منابع ملی بهره‌مند است که این نابرابری باید رفع شود.

۱-۳- برقراری سیستم مناسب ارتباطی در بین بخش‌های مختلف کشور: در این چارچوب می‌توان به نمونه سیستان و بلوچستان اشاره کرد که به دلیل عدم وجود راه‌های ارتباطی مناسب با سایر نقاط کشور از عقب‌افتادگی محسوس رنج می‌برد؛ برای رفع چنین معضلاتی، شاید لزوم احیای افکاری نظیر حفر یک کانال ملی از دریای مازندران به خلیج فارس که به‌طور قطع، موجب رونق نواحی اطراف خواهد شد، احساس می‌شود.

۱-۴- تبلیغ و تأکید بر ریشه‌های تاریخی مشترک، نمادهای ملی مشترک، فرهنگ و تمدن درخشان مشترک، مفاخر ملی مشترک: این تبلیغ از طرق گوناگون به‌منصه‌ظهورخواهدرسید به‌ویژه بر نقش رسانه ملی و نیز به نقش روزافزون فضای سایبر بیش از هر چیز دیگری تأکید می‌شود.

۱-۵- تأکید بر وجود تهدیدهای خارجی‌ای که بقای تمامیت ارضی و امنیت ملی یک ملت را به‌مخاطره‌می‌اندازند، برای ایجاد هم‌گرایی بیشتر در برابر دشمن مشترک خارجی.

۱-۶- پرهیز از عمیق‌شدن اختلاف‌های مذهبی و تکیه بر دین مشترک با محوریت «رسول خاتم»: در این راستا به‌ویژه با توجه به آنکه بخشی گسترده از اقلیت‌های ایرانی در معیار مذهب با هسته مرکزی ناهمگونی دارند باید بر مفاهیمی نظیر اتحاد اسلامی بیش از پیش تأکید شود.

۱-۷- تبلیغ و تأکید بر آرمان‌های مشترک ملی-مذهبی: بر این مورد به دلیل اهمیتش به شکل جداگانه تأکید می‌شود، چه آنکه اگر جمعیتی در انتظار آینده‌ای باشند که خواهد آمد، خود این امر و اشتراک در رسیدن به هدف، نقشی بسزا در هم‌گرایی خواهد داشت.

۱-۸- تأکید بر آموزش: کودکان ایرانی از همان آغاز باید بیاموزند که ایران، کشوری است که با مجموعه‌ای از قومیت‌ها معنای دهد؛ این ذهنیت باید در کتاب‌های درسی به‌ویژه و در رسانه ملی به شکل هدفمند ایجاد شود و کودکان ایرانی بدانند که برابر ولی متفاوت‌اند.

۲- راهکارهای پیشنهادی برای نزدیکی پیرامون داخلی به پیرامون خارجی

در ارائه راهکارهای پیشنهادی برای نزدیکی پیرامون داخلی به پیرامون خارجی همان‌گونه‌که اشاره شد، اتخاذ این راهکارها تنها با اجرای موفقیت‌آمیز فاز اول نتیجه مطلوب را دربر خواهد داشت؛ به‌بیان‌دیگر، فاز اول، مقدمه‌ای لازم و کافی برای ورود به فاز دوم است. در این بخش با ارائه سه راهبرد کوتاه‌مدت (اقتصادی)، میان‌مدت (فرهنگی) و بلندمدت (سیاسی) به چگونگی ارتقای جایگاه ایران فرهنگی خواهیم پرداخت. دو اصل مبتنی بر کم‌هزینه‌گی و نتیجه‌دهی در کوتاه‌مدت در این بخش هم مورد تأکید است.

۲-۱- راهبرد کوتاه‌مدت (اقتصادی)

برای آنکه بتوان گرایش‌های هم‌گرایانه را در منطقه پیرامون خارجی ایجاد کرد در کوتاه‌مدت حربه اقتصادی بیش از هر حربه‌ای دیگر پاسخ خواهد داد، چراکه هیچ چیز ملموس‌تر از اقتصاد که با معیشت و زندگی روزمره مردم سروکار دارد، نمی‌تواند مؤثر باشد؛ برای اجرای این راهبرد که در صورت

موفقیت، مسیر را برای اجرای راهبردهای دیگر هموار خواهد کرد باید به این مهم توجه ویژه مبذول داشت که به دلیل وجود همگونی‌های قومی، فرهنگی، نژادی، زبانی و مذهبی در مناطق پیرامون داخلی با مناطق پیرامون خارجی (به‌عنوان نمونه می‌توان به همگونی‌های آذری‌های مستقر در خاک ایران و آذری‌های مستقر در خاک جمهوری آذربایجان اشاره داشت) شرایطی بسیار مساعد برای سرمایه‌گذاری در مناطق پیرامون خارجی و مراودات این منطقه با پیرامون داخلی ایجاد شده است؛ راهبرد اقتصادی را باید به دو مرحله تقسیم کرد:

- اقدام‌هایی که باید در حوزه اقتصاد در پیرامون داخلی به‌اجرا آیند: در این ارتباط باید توجه داشت که تا زمانی که پیرامون داخلی از موقعیت ضعیف اقتصادی بهره‌مند باشد، هیچ‌گونه جذابیتی برای پیرامون خارجی به‌وجود نخواهد آورد. برای رفع بی‌رونقی اقتصادی در بیشتر مناطق پیرامون داخلی باید با در نظر گرفتن اصل مزیت نسبی هریک از این مناطق به یک قطب منطقه‌ای تبدیل شوند که برای این منظور، اختصاص بخشی ویژه از درآمدهای نفتی به این امر بسیار مثمرتر خواهد بود؛ این نکته باید مورد توجه قرار بگیرد که برای رسیدن به هدف ارتقای جایگاه ایران فرهنگی، لازم و واجب است که پیرامون داخلی نه تنها از لحاظ توسعه در برابری و تعادل با هسته مرکزی قرار بگیرد بلکه از آنجا که تقویت پیرامون داخلی، خود عاملی خواهد بود برای تقویت هسته مرکزی، باید این تعادل را به نفع پیرامون داخلی برهم زد. دلیل تأکید بر این امر آن است که پیرامون خارجی بیشتر از آنکه با هسته مرکزی تماس داشته باشد با پیرامون داخلی در تماس و مرادده است.

- اقدام‌هایی که باید در ارتباط با رابطه اقتصادی پیرامون داخلی با پیرامون خارجی به‌مرحله - اجرا درآید: انجام مرحله اول اقتصادی به‌عنوان پیش‌مقدمه مرحله دوم باید مدنظر قرار گیرد بدان معنا که ابتدا باید به تقویت بنیان‌های اقتصادی پیرامون داخلی پرداخته شود و سپس شرایط گسترش روابط پیرامون داخلی با پیرامون خارجی اجرا شود، چراکه در صورت عدم موفقیت مرحله اول و ورود به مرحله دوم، مخاطراتی گوناگون، ممکن است در ابعاد سیاسی و اقتصادی برای کشورمان ایجاد شود؛ وابستگی پیرامون داخلی به اقتصاد پیرامون خارجی در زمانی که پیرامون داخلی، ضعف اقتصادی دارد، دور از ذهن نخواهد بود که این امر نه تنها ما را به مطلوب نخواهد رساند بلکه برعکس، پیرامون داخلی را به پیرامون خارجی وابسته خواهد کرد که خود این امر، تبعات گوناگون در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را برجای خواهد گذاشت. با فرض اجرای موفقیت‌آمیز مرحله اول به شکل مختصر، راهکارهایی برای گسترش روابط اقتصادی پیرامون داخلی با پیرامون خارجی و ایجاد

وابستگی پیرامون خارجی به پیرامون داخلی و به تبع به هسته مرکزی ارائه می شود.

- دامپینگ اقتصادی و وابسته کردن بازار پیرامون خارجی به کالاهای تولیدشده در پیرامون داخلی، این امر علاوه بر محکم کردن پیوند دو منطقه، موجب وابستگی پیرامون خارجی به محصول-های پیرامون داخلی و توسعه روزافزون پیرامون داخلی خواهد شد؛ شایان اشاره است که بودجه چنین اقدام‌هایی باید در ابتدا از درآمدهای نفتی ایجادشود (فراموش نشود که این بودجه برای اهداف کلان ملی هزینه می شود).

- ایجاد بازار مشترک منطقه‌ای در هریک از این مناطق با محوریت مرکز ثقل اقتصادی که در پیرامون داخلی جای خواهد داشت.

- استفاده از ظرفیت‌های سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو و تبدیل آن به یک سازمان که در جغرافیای ایران فرهنگی، همچون اتحادیه‌ای پیونددهنده عمل می کند (مدل اتحادیه اروپا نمونه‌ای مطلوب در این مورد می تواند باشد)

- افزایش مراودات بانکی.

- پیرامون خارجی باید به بازار پیرامون داخلی، وابسته شود.

- گسترش سرمایه‌گذاری در پیرامون خارجی از طریق تسهیل شرایط و تشویق سرمایه‌داران به سرمایه‌گذاری در این مناطق و نیز ایجاد تسهیلات برای سرمایه‌داران پیرامون خارجی به سرمایه‌گذاری در پیرامون داخلی.

۲-۲- راهبرد میان‌مدت (فرهنگی)

پس از شکل‌گیری پیوندهای مستحکم اقتصادی در روابط پیرامون داخلی با پیرامون خارجی، وقت آن خواهد رسید که ایران با ترویج فرهنگ ایرانی پیرامون خارجی را نسبت به هویت اصیل خویش آگاه‌تر کند؛ در این راستا اقدام‌هایی نظیر دامپینگ فرهنگی باید مورد تأکید قرار گیرند. بدان معنا که ایران محصول‌های فرهنگی‌ای را که به بازسازی و احیای حوزه تمدن ایرانی یاری می‌رسانند به صورت رایگان در اختیار پیرامون خارجی قرار دهد، هزینه این کار از منافع حاصل از مرحله اقتصادی باید تأمین شود؛ این اقدام فرهنگی با ابزارهای گوناگون رسانه‌ای باید صورت‌پذیرد و از کوچک‌ترین ظرفیت‌ها بایداستفاده شود؛ در این راستا می‌توان به مواردی اشاره کرد: پذیرفتن دانشجویان این منطقه؛ برگزاری همایش؛ تأسیس مجله؛ ایجاد و حمایت از NGOهای حامی این ایده؛ استفاده از

فضای سایبر؛ گسترش پوشش شبکه‌های تلویزیونی ایران؛ حمایت از نخبگان ایرانی و کشورهای همسایه که این طرح را قبول دارند؛ ساخت فیلم و سریال از تجربه‌های تاریخی مشترک یا از حوادث تاریخی که به جدایی منجر شد؛ استفاده از ابزار نافذ شعر و سرودهای حماسی و چاپ و ترجمه اشعار ایرانی؛ تولید و پخش آهنگ‌ها و سرودهای ایرانی؛ استفاده از ظرفیت ورزش به‌ویژه فوتبال مانند بازی‌های ثابت سالیانه، استفاده از بازیکنان آن کشورها در لیگ ایران و برعکس و ...

۲-۳- راهبرد بلندمدت (سیاسی)

ما با ایمان به این کلام که بهترین دفاع، حمله است در بلندمدت که پیوندهای اقتصادی و فرهنگی پیرامون داخلی و خارجی مستحکم شد، با شرایطی مواجه خواهیم شد که پیرامون خارجی تمایل‌های الحاق‌گرایانه را از خود بروز خواهد داد؛ در این شرایط، ایران بدون هرگونه اقدام مستقیم سیاسی دارای اهرم‌هایی در کشورهای منطقه است که خواهد توانست با فشار این اهرم‌ها به بسیاری از منافع اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود در منطقه دست‌یابد و نه تنها جایگاه ایران فرهنگی را بازسازی و تثبیت کند بلکه در ادامه خواهد توانست به ارتقای این جایگاه نیز بیندیشد.

نکته مهم، این است که بسترهای لازم برای تحقق این طرح وجود دارند و بسیاری از ایرانیان و کشورهای همسایه، مستعدند این ایده را بپذیرند؛ در صورتی که این طرح همان‌گونه که اشاره شد به نحو غیرسیاسی رواج‌یابد، ساکنان پیرامون خارجی به‌جای ادعای جدایی‌طلبی از ایران به سوی الحاق آن منطقه به ایران متمایل خواهند شد؛ تجربه اتحادیه اروپا نیز می‌تواند راهنما و مشوقی مطلوب باشد. توجه به این نکته جالب است که اتحادیه اروپا نیز از یک طرح ساده آغاز شد که در ابتدا بیشتر آن را خیالی و غیرقابل تحقق می‌دانستند. دراصل، مردم در کشورهایی که در آنها سابقه امپراطوری وجود داشته، افراد، برای وحدت و گسترش قلمرو بسیار مستعدند تا تجزیه! و به‌نظر می‌رسد که ایجاد اتحادیه کشورهای ایران زمین دور از دسترس نباشد. در این بخش همان‌گونه که شرح آن را آوردیم، دیدیم که چگونه در صورت استفاده صحیح از تکثر فرهنگی موجود در جامعه ایرانی نه تنها می‌توان به دید یک فرصت بدان نگرست، بلکه این ویژگی جامعه ایرانی خواهد توانست با ایفای نقش کاتالیزوری، رسیدن جامعه ایرانی به هدف احیای حوزه تمدنی ایران را تسریع بخشد؛ البته همان‌گونه - که شرح دادیم رسیدن به چنین جایگاهی، ثمرات و منافع گوناگون اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را برای ایران دربر خواهد داشت.

نتیجه گیری

در این پژوهش با بررسی این موضوع که تکثر فرهنگی موجود در گستره حوزه تمدنی ایران چه جایگاهی می تواند داشته باشد، بر این امر تأکید کردیم که این وضعیت به فراخور نوع مدیریتی که بر آن اعمال می شود، می تواند هم فرصت باشد و هم تهدید. به مخاطرات منتج از این وضعیت اشاره هایی شد، اما در خصوص فرصت هایی که این وضعیت می تواند ایجاد کند به شکل مبسوط پرداخته شد و با تأکید بر آنکه این وضعیت در صورت مدیریت صحیح، نقش کاتالیزور را برای ارتقای جایگاه ایران فرهنگی ایفا خواهد کرد، راهکارهای خود را در قالب دکترین هسته - پیرامون مطرح کردیم. در این دکترین با تقسیم حوزه تمدنی ایران به سه منطقه نفوذ؛ هسته مرکزی، پیرامون داخلی و پیرامون خارجی، راهکارهای خود را در دو فاز تبیین کردیم. فاز اول به عنوان مقدمه ای برای فاز دوم به راهکارهایی اختصاص یافت که با اتخاذ آنها شکاف های موجود میان دو منطقه هسته مرکزی و پیرامون داخلی برطرف خواهد شد.

در فاز دوم که اجرای آن، پس از اجرای موفقیت آمیز فاز اول توصیه شد به ارائه راهکارهای پیشنهادی خود در قالب سه راهبرد کوتاه مدت (اقتصادی)، میان مدت (فرهنگی) و بلندمدت (سیاسی) پرداختیم که با اتخاذ این راهبردها به شیوه صحیح، گرایش های متمایل به پیرامون داخلی در پیرامون خارجی تقویت خواهد شد.

در ادامه به نقشی که ایران فرهنگی در دوران جهانی شدن می تواند ایفا کند، پرداختیم و با تأکید بر عملیاتی کردن دکترین هسته - پیرامون، بر اجرای هر عملی که بتواند جایگاه ایران فرهنگی را ارتقا بخشد، تأکید کرده، استفاده بهینه از فرصت جهانی شدن را مرهون ارتقای این جایگاه دانسته، بر اهمیت حفظ و پرورش تکثر موجود در حوزه تمدنی ایران برای نقش آفرینی برتر در عرصه جهانی شدن تأکید ورزیدیم.

فهرست منابع

۱- منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم گرایی در ایران، تهران: نشر نی.
- ----- (۱۳۷۷). ریشه های بحران در خاورمیانه، تهران: انتشارات کیهان.

- (۱۳۸۵). *تحلیل راهبردی مسائل قومی در آذربایجان*، گفتگوی علمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (۱۳۸۳). *ایران؛ هویت، ملیت، قومیت*، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- (۱۳۸۸). *بنیادهای هویت ملی ایران: چارچوب نظری هویت ملی شهروند محور*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- (۱۳۸۸). «سازگاری هویت‌ها در فرهنگ ایران». *فصلنامه سیاست*، دوره ۲۹، شماره ۲.
- اوزکریملی، اموت (۱۳۸۳). *نظریه‌های ناسیونالیسم*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- اشرف، احمد (۱۳۸۳). «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، مندرج در: *ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- آشوری، داریوش (بی تا)، *دانشنامه سیاسی (فرهنگ و اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)*، تهران: انتشارات مروارید.
- برلین، آیزیا (۱۳۷۱). *در جستجوی آزادی*، ترجمه خجسته کیا، تهران: نشر گفتار.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷). *افغانستان؛ عصر مجاهدان و برآمدن طالبان*، تهران: انتشارات قطره.
- تورن، آلن (۱۳۷۹). «برابر ولی متفاوت»، مندرج در: *گزارش جهانی فرهنگ ۱۹۹۸*، تهران: مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- خوبروی پاک، محمد (۱۳۸۳). «نخبگان محلی، جهانی‌سازی و رویای فدرالیسم»، مندرج در: *ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- خضر زاده، محمد (۱۳۸۱). *بررسی راهکارهای عملی مقابله با نگرانی‌های امنیت ملی در جوامع چند قومیتی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

- قومیت‌های ایرانی (۱۳۸۵)، «ماهنامه سخن آشنا»، شماره‌های ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱ (فروردین، اردیبهشت، خرداد و تیر).
- کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه (۱۳۷۷). *تنوع خلاق ما*، تهران: مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- نجفی، موسی (۱۳۸۶). *ساحت معنوی هویت ملی ایرانیان*، قم: نشر معارف.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳). *گفتارهایی درباره هویت ملی ایران*، به کوشش داود میر احمدی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). *تحولات قومی در ایران*، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- محمدزاده، حسین (۱۳۸۰). *تأثیر تمرکزگرایی بر قوم‌گرایی (بررسی عوامل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بر شکاف قوم و فعال‌شدن آن در میان اکراد ایران)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- وحید، مجید (۱۳۸۶). «بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی». *فصلنامه سیاست*، شماره ۳، پاییز.
- وحید، مجید (۱۳۸۳). «کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی، بررسی زمینه‌های فکری-تاریخی». *فصلنامه سیاست*، شماره ۶۳، بهار.

۲- منابع انگلیسی

- Erdbrink, Thomas (2008), *Sunni Group Announces Execution of 2 Iranian Policemen*, Washington: The Washington Post, (June 21).
- Worth, F. Robert (2009), *Ran Executes 13 It Calls Sunni Rebels*, New York: New York Times, (Jul 15).
- "Iran: Afghan expert urges coalition, democracy after Taleban" (2001), London: *BBC Monitoring Middle East-Political*, (Oct 11).
- "Iran's progress "opportunity" for regional countries – expert" (2009), London: *BBC Monitoring Middle East*, (Mar 2).
- Nagel Joane and Susan Olzak (1982), "Ethnic Mobilization in New and old states: An extension of the competition Model", *Social Problems*. Vol. 30, No. 2, (Dec).

- Snyder, Louis,(1983) "Nationalism and the Flawed concept of ethnicity", *Canadian Review of studies in nationalism*, Vol.10, No.2.

۳- منابع اینترنتی

- «ایرانی تبارها در چین»، سایت روزنه، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۱۳۸۸/۵/۶ :
<http://www.rozanehmagazine.com/Rozanehweb/IraniansInChina2.htm>
- «رسانه‌هایی برای حوزه تمدن ایران»، سایت خبری تحلیلی تابناک، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۱۳۸۷/۹/۵ :
<http://www.tabnak.com/nbody.php?id=15146>
- «سخنرانی محمد خاتمی در تاجیکستان» سایت فارسی ، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۱۳۸۰/۱/۲۵ :
<http://www.farsi/khatami/speeches.com>
- « هویت پلی اتنیک ایران اسلامی فرصت‌ها و چالش‌ها»، سایت موسسه اشراق، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۱۳۸۹/۶/۱۰ :
http://eshrag.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=10&Itemid=6
- «هویت ملی ایران و جهانی شدن»، سایت فرهنگ‌شناسی، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۱۳۸۸/۹/۲۵ :
<http://www.farhangshenasi.com/persian/node/200?page=0%2C0>

Iranian Civilization Sphere, Globalization and Future Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in This Region

Mohammad Jafar Javadi Arjmand ^{1*}
Javad Haqgu ²
Jafar Azimzadeh ³

Received on: 10/24/2013
Accepted on: 03/06/2014

Abstract

Besides what is known as Iran, which is confined to its political borders today, there is another Iran with cultural nature which, as a civilizational sphere, encompasses an area several folds that of today's Iran, including such countries as Afghanistan and Tajikistan, as well as parts of Pakistan, India, Central Asian and Caucasian countries and Iraq and also territories where the Kurds live, underlining the splendor of the civilizational sphere of Iran. Thanks to the opportunities created in the context of globalization as well as the developments unfolding in the region, the grounds is prepared for the revival of this sphere through establishing close relations between different parts of this sphere to create cultural integrity. The main question of the present paper is: Given the existing potentials, how should Iran formulate its future foreign policy to be able to make maximum use of the said opportunities?

The contention of the present paper is that ethnic multiplicity in Iranian society and the existence of their extensions in the Iranian civilizational sphere is an opportunity and hence it is a positive factor for adopting suitable strategies to expand Iran's national interests in the said sphere which can promote Iran's status. Some suggestions have been made in the end, which include: it is necessary to review Iran's foreign policy towards its civilizational sphere. Also some other suggestions have been given for the deliberate utilization of this capacity within the framework of center-periphery doctrine..

Keywords: Iran's civilizational sphere, foreign policy, Islamic Republic of Iran, globalization, Iran's cultural region.

1*. Faculty Member, Department of Political Science, the University of Tehran.

(Corresponding Author: mjjavad@ut.ac.ir)

2 . Ph.D Student, International Relations, the University of Tehran.

3 . M.A. International Relations, the University of Tehran.